

از مدرسه‌ی قابلگی تا مدرسه‌ی عالی مامایی

● الهام ملک‌زاده*

اشاره

تأسیس دارالفنون در حوزه بهداشت و آموزش پزشکی نیز نقطه عطفی به‌شمار می‌رود. در واقع این دیدگاه و نگرش امیرکبیر است که به بهداشت عمومی توجه می‌کند و مثلاً با آبله‌کوبی همگانی و اهمیت به بهداشت عمومی و توجه به موضوع بهداشت و درمان را در سطح عامه و عمومی در ذهن سیاستمداران مطرح می‌کند. با تأسیس دارالفنون کم‌کم اهمیت این موضوع در همه رشته‌های پزشکی رشد و توسعه ویژه‌ای می‌یابد و با نهضت مشروطه نیز این رشد حالت جهشی در این حوزه و بخش تعلیم و تربیت پیدا می‌کند. این مقاله به ایجاد و توسعه مدرسه مامایی در کشور که برگرفته از یک پژوهش تاریخی در این موضوع است، می‌پردازد.

تجدد و مصداق‌های آن بی‌تردید از مهم‌ترین محورهای مباحث تاریخ اجتماعی روزگار ماست که در دو سده اخیر به درجات گوناگون بر همه جنبه‌های جامعه ایران سایه انداخته است. آغاز تجربه تجدد به زمان عباس‌میرزا بازمی‌گردد که متوجه شد تجدد با بهره‌گیری از علوم جدید ممکن است و اساساً نوشتن با آموزش و ترویج دانش‌های نوین مترادف است. از آن پس حرکتهایی برای تأسیس مدارس جدید و نهادهای نوین صورت پذیرفت که زمینه را برای تحولات اجتماعی فراهم کرد و سبب حضور زنان در جامعه شد. در این میان، گذر تدریجی از طب سنتی به پزشکی نوین و به تبع آن قابلگی تجربی به مامایی علمی و آنچه به بهداشت و سلامت زنان مربوط می‌شود، موضوع مهمی بود که در مقاله حاضر روایتی اسنادی از روند آموزش مامایی در دوران پهلوی ارائه خواهد شد؛ ضمن اینکه منابع دیگر اعم از کتاب‌ها و مقالات منتشرشده موجود نیز مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

* دانشیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی E-mail: elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

□ مدرسه قابلگی

با شروع جنبش مشروطه، با هدف پیشرفت پزشکی در قالب غربی آن، دو پزشک فرانسوی در سال ۱۲۸۴ (۱۳۲۳ق) به استخدام دولت ایران درآمدند (مجله ماهیانه شیر و خورشید، سال ۱، ۱۳۰۵ش، ش ۲ و ۳: ۱۷۴) که به واسطه بروز انقلاب مشروطه و تغییر اوضاع کشور، همچنین فقر اقتصادی، تا مدت‌ها امور صحتی و بهداشتی کشور به محاق رفت. تنها پنج سال پس از مشروطه، نخستین گام در زمینه ارتقای بهداشت و دانش پزشکی کشور، در قالب تصویب قانون ۱۳ ماده‌ای طبابت در دوره دوم مجلس شورای ملی برداشته شد (روستایی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۷). از جمله مواد این قانون، موارد ۱-۲-۱۱ بود که اشتغال به کار طبابت را منوط به گذراندن مدرسه طب می‌کرد (روزنامه رسمی، سال ۱، ش ۴۲، ۲۶ سرطان: ۲۶-۲۷).

این در حالی بود که در همان اوان وزارت خارجه ایران از سوی سفارت فرانسه در تهران در جریان قرار گرفت که «اداره خیریه فرانسه اجازه داده است دخترهای ملل خارجه در مدرسه قابلگی عمومی پاریس قبول شوند» (سند شماره ۱- ۱۹۵۴۶ ۲۹۷۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). اما از آنجا که برای این کار هیچ داوطلبی پیدا نشد، وزارت معارف نتوانست «جواب رسمی و مکفی بدهد»؛ هرچند که به درخواست وزارت خارجه گردن نهاد و دستور داد این موضوع برای اطلاع عموم در جراید درج شود (سند شماره ۲- ۱۹۵۴۶ ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

پس از آن، در سال ۱۲۹۶ (۱۳۳۵ق)، دکتر امیرخان امیراعلم که به ضرورت برپایی بیمارستان مخصوصی برای زنان پی برده بود، با فراهم کردن تمهیدات آن در زمینی که به همین منظور از سوی دولت به او هدیه شده بود، بیمارستانی ساخت که داروخانه نیز داشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱).

بیمارستان نسوان که دکتر امیرخان امیراعلم و با درک ضرورت برپایی چنین بیمارستانی ایجاد کرد، در زمستان ۱۲۹۷ (آغاز سال ۱۳۳۷ق)، به‌طور رسمی افتتاح شد و علاوه بر بستری و مداوای زنان بیمار، به آموزش مهارت قابلگی زیر نظر مادام فراسکینا^۱ نیز پرداخت. به این ترتیب مقرر شد مدرسه دخترانه «فرانکو پرسیان» که در سال ۱۲۸۴ (۱۳۲۳ق)، تأسیس و بعد به دارالمعلمت تبدیل شد، ده نفر از دختران شاگرد را هفته‌ای سه‌روز به مریض‌خانه نسوان بفرستد تا مشغول تحصیل قابلگی شده و با بیماری‌های زنان آشنا شوند (روستایی، ۲۲۷). پس از مادام فراسکینا، سه نفر از ماماهاى اروپایی به نام‌های دکتر «درمسن»^۲، دکتر «پن»^۳ و دکتر «سرکیسیان»^۴ به مرور زمان در مریض‌خانه نسوان به کار پرداختند و به آموزش فن قابلگی مشغول شدند. دوره تحصیلات در مدرسه قابلگی

1. Madam Fraskina
2. Dr.Dermessen
3. Dr.Pann
4. Dr. Serckesian

سه سال بود. شرط ورود به آن داشتن گواهی نامه شش ساله ابتدایی بود (دوره ششم تقنینیه، مذاکرات مجلس، جلسه ۲۵۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۷: ۴۵۸۵).

در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۵ رئیس کل صحنه مملکتی در نامه شماره ۱۰۸۳۳/۳۵۱۹ به وزارت معارف، تقاضا کرد: «چون... محصلین مدرسه قابلگی محتاج به مانکن جهت دروس تشریحی می باشند، متمنی است مقرر فرمایید که به طور موقت از مدرسه طب مانکن را امانتاً به مدرسه قابلگی بدهند که پس از رفع حاجت مسترد شود» (سند شماره ۱-۲۷۳۵۴، ۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). فعالیت مدرسه قابلگی، «تحت نظر مدرسه طب»، نظارت بر همه امور مربوط به تحصیل در آن مدرسه، حتی تعیین «ممتحنین و به جریان انداختن امتحانات» را انجام می داد (سند شماره ۱-۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). نامه شماره ۱۵۱۰ وزارت داخله به وزارت معارف در ۹ خرداد ۱۳۰۵، نکته های دیگری از چگونگی فعالیت مدرسه قابلگی را آشکار می کند. در این نامه آمده است: «وزارت داخله با بودن امتحانات مدرسه قابلگی کماکان در تحت نظر مدرسه طب مخالفتی نداشته. به همین نظر تقاضایی بود که ممتحنین را معین و معرفی نمایند، و الا ممکن بود خود وزارتخانه دو نفر معلمین مدرسه مزبور را که از اطباء مریض خانه دولتی می باشند و همه ساله ممتحن خود آن ها بوده اند، معین و امتحانات را به جریان اندازند. البته تصدیق می فرمایند که تقاضای این مختصر معاونت فنی، حسب الرسم بوده و هیچ وقت انتزاع مدرسه قابلگی را که جزو مریض خانه نسوان و از دوایر تابعه و لاینفک صحنه کل است و بودجه آن جزو این وزارتخانه است، ایجاب نمی نماید که آن را جزو مدرسه طب قرار دهد. لذا مقرر فرمایند، زودتر ممتحنین را معین و معرفی نموده در تحت نظر صحنه کل مدرسه طب امتحانات را شروع و خاتمه دهند» (سند شماره ۳-۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

«امتحان شاگردان مدرسه قابلگی» از ۱۵ خرداد شروع می شد و ممتحنان آن در آن سال ها «دکتر لقمان الملک و دکتر اعلم الملک» بودند که از سوی وزارت داخله تعیین می شدند. افزون بر این دو نفر «معلمین مدرسه طب» نیز جزو «هیئت ممتحنه» به شمار می رفتند. (سند شماره ۴-۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

با وجود این، مدرسه طب به دخالت وزارت داخله در کار مدرسه قابلگی اعتراض داشت و همواره تأکید می کرد: «از نقطه نظر تحصیلات و امور فنی، مدرسه قابلگی همیشه جزو مدرسه طب بوده و این ترتیب بایستی ادامه داشته باشد». از این رو درباره امتحانات نیز وزارت داخله می خواست مقرر شود «کما فی السابق امتحانات مدرسه مزبور در تحت نظر مدرسه طب واقع گردد» (سند شماره ۵-۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

درباره اداره مدرسه قابلگی، وزارت معارف بی میل نبود پرداخت بودجه این مدرسه از وزارت داخله جدا و به عهده وزارت معارف گذاشته شود (سند شماره ۷/۶-۲۹۷۰۲۷۳۴۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). استدلال وزارت معارف درباره مدرسه قابلگی این بود که

مهم ترین مشکل
مدرسه قابلگی
کمبود معلم مجرب
بود که باعث
افت تحصیلی
شده بود

«مدرسه قابلگی دو جنبه دارد. یکی جنبه پرستاری مرض و تهیه و تدارک تخت خواب و لوازم مریض خانه» که تهیه و حفظ آن «مربوط به صحیه کل مملکتی است، و دیگر جنبه تحصیلات قابلگی و تعلیم و تعلم که بایستی کمافی السابق تحت نظر مدرسه طب باشد. و به همین واسطه همیشه مأمورین مدرسه طب رسیدگی به امور تحصیل مدرسه نموده، در موقع قبول و پذیرش محصلات در مدرسه و یا در موقع ختم تحصیلات یا ممتحنین را که در مدرسه تعیین می نمود، امتحانات لازمه نموده، نتیجه را برای صدور دیپلم و اجازه قابلگی به وزارت معارف راپورت می دهد» (سند شماره ۹/۸ - ۲۷۳۴۲ - ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). با این همه، مدرسه طب و دواسازی به کیفیت تحصیلی شاگردان مدرسه قابلگی توجه ویژه داشت و از جمله غیبت موجه و ناموجه شاگردان را زیر نظر داشت (سند شماره ۲ - ۱۷۶۲۶ - ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

مهم ترین مشکل مدرسه قابلگی کمبود معلم مجرب بود که باعث افت تحصیلی شده بود که گزارش معاون مدرسه طب به رئیس اداره کل معارف وزارت معارف در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۷ به این مشکل چنین اشاره شده است: «... وضعیات مدرسه قابلگی خیلی بد و هیچ جای تردید نیست که امسال محصلات آن مدرسه استفاده نکرده اند. وقتی که خانم دکتر درمیسن از مریض خانه رفته، محصلات مذکور مدتی سرگردان و بلاتکلیف بودند تا وقتی که دکتر سرکیسیان برای طبابت مریض خانه از طرف ریاست محترم صحیه کل انتخاب و منصوب شدند. بعد از مدتی، با وجود آنکه کاملاً مشهود و واضح بود از عهده تدریس آن مدرسه برنخواهد آمد و این جانب این نکته را در موقع خود گوشزد ریاست صحیه کل مملکتی کردم، ولی برای آنکه محصلات آن مدرسه به کلی سرگردان نباشند، از روی احتیاج و نداشتن معلمه دیگری، دکتر سرکیسیان را برای معلمی انتخاب نمودند. اما متأسفانه همان قسمی که پیشبینی شده بود، مشارالیها به هیچ وجه نمی تواند تدریس نماید، و استخدام یک نفر طبییه قابله مجربی که مدتی هم تدریس نموده باشند، لازم و واجب است.

در این موقع که صحیه کل مملکتی در تحت سرپرستی شخص لایق جدی و عالمی مثل جناب مستطاب اجل آقای دکتر لقمان الملک قرار گرفته است، تمنا دارد که وزارت جلیله متبوعه با معظم له داخل مذاکره شده، یک نفر معلم یا معلمه که شایسته این مقام باشد، برای این مدرسه انتخاب نماید. لذا این جانب پیشنهاد می نماید که جناب مستطاب اجل آقای دکتر حکیم الدوله که یکی از اطبای عالم مجرب و متخصص در فن قابلگی هستند، با ساعتی پانزده تومان، برای تدریس در مدرسه مزبور انتخاب شوند و در صورتی که قبول نفرمایند، یا کنترات دکتر درمیسن تجدید شود یا آنکه مادموزال پن که از طرف وزارت جلیله امور خارجه هم معرفی شده است، کنترات شود. امیدوار چنان است که عرایض مورد قبول واقع شوند تا اینکه بیشتر از این لطمه در تحصیلات این محصلات بیچاره وارد نشده باشد.

معاون مدرسه طب و رئیس قسمت فنی مریض خانه نسوان [امضا] (سند شماره ۹ - ۱۷۶۲۶ - ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

دورهٔ تحصیل
در مدرسهٔ قابلیت
سه سال بود و
همهٔ درس‌ها
به زبان فرانسوی
تدریس می‌شد

دورهٔ تحصیل در مدرسهٔ قابلیت سه سال بود و همهٔ درس‌ها به زبان فرانسوی تدریس می‌شد (سند شمارهٔ ۱۵- ۲۹۷۰۱۷۶۲۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). از این رو، حتی «دیپلمه‌های مدرسهٔ انات آمریکایی که زبان انگلیسی را تحصیل کرده و شاید از زبان فرانسه اطلاع کافی برای فهم دروس» را نداشتند، نمی‌توانستند وارد مدرسهٔ قابلیت شوند (سند شمارهٔ ۱۵/۱۴- ۲۹۷۰۱۷۶۲۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران). به همین سبب، درخواست خدیجه محمدآبادی که از دیپلمهٔ مدرسهٔ انات آمریکایی بود و زبان فرانسه را نیز به‌خوبی می‌دانست، برای ورود به مدرسهٔ قابلیت رد شد (سند شمارهٔ ۱۶- ۲۹۷۰۱۷۶۲۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران).

جهت قانونمندشدن هرچه بهتر مدرسهٔ طب و دواسازی و قابلیت و تنظیم امور آن، دکتر ولی‌الله‌خان [نصر]، رئیس مدرسه و عضو شورای عالی معارف، نظام‌نامه‌ای تهیه و تدوین کرد و آن را به وزارت معارف ارایه داد که در صدویست‌ویکمین جلسهٔ شورای عالی معارف در ۲۷ شهریور ۱۳۰۷ مطرح و تصویب شد (سند شمارهٔ ۱- ۲۹۷۰۳۰۰۹۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران). این نظام‌نامه در چهارفصل و سی و دو ماده تنظیم شده بود. فصل اول مربوط به قسمت اداری مدرسه، و فصل دوم مربوط به قسمت علمی، فصل سوم دربارهٔ چگونگی پذیرش شاگرد و تکالیف آن‌ها، و فصل چهارم دربارهٔ امتحانات بود. این نظام‌نامه در یک‌صدویست‌ویکمین جلسهٔ شورای عالی معارف مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۰۷ مطرح و تصویب گردید (سند شمارهٔ ۲/۴۳۲- ۸/۱۷/۶/۵- ۲۹۷۰۳۰۰۹۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران).

با این همه، به‌رغم ابلاغ این نظام‌نامه به مدرسهٔ طب، مدرسهٔ قابلیت نظام‌نامهٔ دیگری در ۱۵ ماده برای این مدرسه تهیه و تدوین کرد و آن را در ۱۳ آبان ۱۳۰۷، طی نامهٔ شمارهٔ ۱۴۲۰۹ به وزارت معارف فرستاد. این نظام‌نامه دارای بخش‌های مختلفی چون شرایط ورود به مدرسه، امتحانات، انتظامات و مجازات‌های پیش‌بینی شده برای دانش‌آموزان بود (سند شمارهٔ ۵/۸/۱۷/۶/۵- ۲۹۷۰۴۶۸۵، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران).

در پاسخ به نامهٔ مدرسهٔ قابلیت، در اول آذر ۱۳۰۷ نامه‌ای به ادارهٔ صحیهٔ کل مملکتی رسید که در آن اشاره شده بود: «مراسله شریفه... به‌ضمیمه یک نسخه نظام‌نامهٔ مدرسهٔ قابلیت سمت وصول داد؛ به‌طوری که خاطر محترم مستحضر است، مطابق اساسنامهٔ مصوب شورای عالی معارف مدرسهٔ قابلیت ضمیمهٔ مدرسهٔ طب است و چون باید قانوناً کلیهٔ نظام‌نامه‌ها و اساسنامه‌ها به تأیید شورای مرکزی برسد تا اعتبار قانونی حاصل نماید، لذا نظام‌نامهٔ مذکور به ادارهٔ معارف ارجاع گردید که با اطلاع صحیهٔ کل مملکتی، آن را با اساسنامهٔ مصوب تطبیق نموده و برای تصویب به شورای عالی معارف پیشنهاد نمایند» (سند شمارهٔ ۲/۴- ۲۹۷۰۴۶۸۵، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران).

متقابلاً، مریض‌خانهٔ نسوان در ۶ آذر نامه‌ای به وزارت معارف فرستاد و مدعی شد: «... مریض‌خانهٔ نسوان از مؤسسات صحی، و بودجهٔ آن هم از اعتبارات صحیهٔ کل تأمین می‌شود»

و قسمت راجعه به مدرسه قابلگی نیز برای اینکه مملکت احتیاج تام به قابله‌های با علم داشت، صحیه کل به خرج خود کلاس درس مفتوح، و همان طبیبهٔ مریض‌خانه را برای تعلیم شاگردان مأمور نمود. و با این حال تصدیق می‌فرمایند که هیچ‌وقت مدرسهٔ قابلگی ضمیمهٔ مدرسهٔ طب نبوده، و کمکی هم از مدرسهٔ طب دریافت نمی‌دارد؛ و صحیهٔ کل برای اینکه قابلگی موافق با اصول اداری باشد، پروگرام آن را با اطلاع آن وزارت جلیله تهیه می‌نماید؛ در صورتی که بخواهند، نظام‌نامه به شورای (عالی معارف) هم مراجعه شود. ولی اینکه از نقطه نظر اداری، قابلگی را تابع مدرسهٔ طب نمایند، چون صحیه جزو وزارت داخله است، می‌تواند یکی از ادارات تابعهٔ خود را مطیع ادارهٔ دیگری که در وزارتخانهٔ دیگری است، بنماید. لہذا صحیهٔ کل پروگرامی را که وزارت جلیلهٔ معارف برای مدرسهٔ قابلگی تعیین می‌نماید، با نظر هریک از مؤسسات وزارت معارف باشد، می‌پذیرد و با تشخیص کامل وزارت معارف هم دایر به اجرای مواد پروگرام و امتحانات مدرسه موافق است. ولی تابع نمودن مدرسه را به یک مؤسسهٔ دیگر نمی‌پذیرد (سند شماره ۱-۴۶۸۵، ۲۹۷۰۰ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

بدین ترتیب، پس از تصویب نظام‌نامهٔ مدرسهٔ طب که در ۲۷ شهریور ۱۳۰۷ به تصویب شورای عالی معارف رسید، به امر رئیس مدرسهٔ طب، اساسنامه‌ای در شش ماده، برای مدرسهٔ طب و دندان‌سازی و قابلگی نوشته شد که در ۱۹ مرداد ۱۳۰۸ از سوی مدرسهٔ طب برای تصویب شورای عالی معارف به وزارت معارف فرستاده شد (سند شماره ۵۱-۲۹۷۰۳۰۰۹۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

تأسیس و راه‌اندازی هر مرکز علمی آموزشی البته مبتنی بر برنامه‌ریزی و تعیین مواد درسی، برنامه‌های امتحانی، چگونگی پذیرش شاگردان و استخدام معلمان و مواردی دیگر از این دست است. سیاست‌های آموزشی حکومت رضاشاه نیز از همین موارد پیروی می‌کرد و در مورد آموزش مامایی نیز همین سیاست‌ها اعمال می‌شد.

با پیشرفت این امور از سوی حکومت، بخش خصوصی نیز بر آن شد که وارد این عرصه شود. در ۲۰ اسفند ۱۳۰۹ دکتر محسنی‌آذر، پزشک مریض‌خانهٔ شیرو و خورشید سرخ تبریز و تناسب، همسر محسنی‌آذر، قابلهٔ همان مریض‌خانه، نامه‌ای به وزارت معارف نوشتند و درخواست «تأسیس کلاس قابلگی» کردند. در این نامه، خطاب به رئیس ادارهٔ معارف ایالتی آذربایجان آمده است: «راجع به تأسیس کلاس قابلگی برای مزید استحضار خاطر محترم معروض می‌دارد، طوری که ضمن [نامه] نمرة ۱۰۹۰-۱۳۰۸/۱۰/۱۶، راجع به کسب اجازه در تأسیس کلاس قابلگی از مجرای ادارهٔ محترم معارف ایالتی یا مستقیماً از وزارت جلیلهٔ معارف مرقوم فرموده بودید، اینک محترماً تقاضای تأسیس و افتتاح آن را می‌نماید و به همان ترتیب و شرایطی که در مرقومهٔ وزارت معزالیها مندرج است، اطاعت خواهد شد. لذا پروگرام کلاس مزبور که موافق مواد پروگرام مدارس خارجه است، به ضمیمهٔ صورت دیپلم قابلگی تلواً تقدیم، شرط ورود محصلات به کلاس قابلگی دارا بودن تصدیق‌نامهٔ متوسطه خواهد بود.»

دکتر محسنی‌آذر سپس رئیس ادارهٔ معارف آذربایجان را تشویق به مساعدت و همراهی

با خود کرد تا «کلاس مزبور مفتوح و در رفع احتیاجات» مردم «موفق به خدمتی شوند و علاوه بر کلاس، زایشگاه خصوصی نیز تحت مسئولیت» وی و تناسب خانم تأسیس شود. «که محصولات خودشان را عملاً در آنجا تطبیق نمایند» (سند شماره ۵- ۱۵۰۳۰، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

دکتر محسنی‌آذر تحصیلات پزشکی خود را در فاکولتۀ طب دارالفنون اسلامبول گذرانده و «بر حسب تشخیص وزارت معارف... حق اشتغال به طبابت را حاصل کرده» بود و می‌توانست «در مملکت ایران» طبابت کند (سند شماره ۸- ۱۵۰۳۰، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

همسر وی امینه تناسب نیز «در فاکولتۀ طب دارالفنون استانبول فن قابلگی را نظراً و عملاً به اکمال رسانیده» بود و «به اجرای قابلگی مأذونیت» داشت (سند شماره ۷- ۱۵۰۳۰، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). این دو چنان که در نامه خود به اداره معارف آذربایجان نوشته بودند، برنامه کلاس قابلگی خود را مطابق مواد برنامه مدارس خارجه تنظیم و تدوین کرده بودند (سند شماره ۱۰ الی ۱۵- ۱۵۰۳۰، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). با این همه اجازه تأسیس کلاس به دکتر محسنی‌آذر داده نشد و وزارت معارف در اول تیر ۱۳۱۰ ش، در نامه شماره ۳۷۳۱ خود به اداره معارف آذربایجان به صراحت نوشت: «علی‌العجاله اجازه تأسیس کلاس قابلگی در آذربایجان مقتضی نیست» (سند شماره ۳- ۱۵۰۳۰، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

توجه بخش خصوصی به ایجاد مراکز درمانی و آموزشی، به‌رغم استبداد حکومت رضاشاه که توزیع قدرت و مشارکت مدنی مردم در امور اجتماعی را بر نمی‌تافت و می‌خواست قدرت حکومت در همه‌جا احساس شود و بر همه‌چیز سایه افکند، روز به‌روز بیشتر می‌شد.

در آبان ۱۳۱۰ خانم ایگل زرژ شاهباز، «متخصص در امراض زنانه و قابلگی و پرستاری و دیپلمه از مرکز حکومتی لندن»، که بیش از یک سال در لندن و نه سال در کشور عراق «به خدمات عملی اشتغال داشت»، از وزارت معارف درخواست کرد که «اجازه دایر نمودن سوسایتی را که راجع به حفاظت اطفال و مادران آنهاست» به وی بدهند که «نتیجۀ زحمات چندین سالۀ خود را صرف خواهران ایرانی نموده تا» آنها نیز «بتوانند خودشان را از حیث حفاظت‌الصحة به خانم‌های سایر ممالک» برسانند (سند شماره ۲- ۳۱۸۰۵، ۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). ایگل شاهباز برای آشنایی مقام‌های مسئول «قوانین موضوعۀ مؤسسۀ» خود را به شرح زیر به وزارت معارف فرستاد؛ ضمن اینکه در حاشیۀ درخواست وی نوشته شده بود: «چون دایر نمودن انجمن با وزارت معارف نیست و باید به اداره نظمیۀ مراجعه کنند، حسب‌الامر مقام محترم مدیریت کل، مراتب شفاهاً به صاحب مراسله (شاهباز) ابلاغ شد» (همان).

آنچه در تقاضانامه‌های پزشکان و ماما‌های دانش‌آموخته در خارج کشور مشهود است و حائز اهمیت، تأیید نامه‌های فراوانی است که به پیوست هر تقاضانامه به وزارت معارف

تعداد قابل‌های
تحصیل کرده
اندک بود
و این گروه
نمی‌توانستند
نیازهای جامعه را
برآورده کنند

فرستاده می‌شد. گویا بیم حکومت از بیگانگان و هراس از اینکه هر بیگانه ممکن است جاسوس کشورهای خارجی، به‌خصوص مأمور نهادهای امنیتی اتحاد جماهیر شوروی باشد، اجازه نمی‌داد که مقام‌های مسئول وزارت معارف یا نظمیۀ کل مملکتی به مدارک تحصیلی متقاضیان اکتفا کنند. از این رو، خانم شاهباز نیز مانند دیگر متقاضیان کار در ایران، تأییدنامه‌هایی را به وزارت معارف فرستاد (سند شماره ۱۸۱۱-۱۹-۲۹۷۰۳۱۸۰۵؛ سند شماره ۶۰-۲۹۷۰۱۵۰۶۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). اما چنان که گذشت، اجازه برپایی انجمن بهداشتی به او داده نشد و فقط اجازه قابلگی به وی اعطا شد (سند شماره ۶-۲۹۷۰۳۱۸۰۵، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

وزارت معارف به‌رغم اینکه تعداد قابل‌های تحصیل کرده اندک بود و این گروه نمی‌توانستند نیازهای جامعه را برآورده کنند، اصرار فراوان داشت که برای حفظ سلامت زنان باردار و نوزادان آن‌ها، از قابل‌های تحصیل کرده استفاده شود و در موارد ضروری که از به‌کارگیری قابل‌های تجربی گریزی نبود، کار نظارت بر فعالیت آن‌ها را اداره کل صحیه به‌عهده گیرد. وزارت معارف در تأکید بر نظر خود در ۲۷ مهر ۱۳۱۲، طی نامه شماره ۱۷۶۸۳/۱۶۶۰ به اداره صحیه کل مملکتی، قانون طبابت مصوب سوم جمادی‌الآخر ۱۳۲۹ قمری را به یاد اداره صحیه آورد و نوشت، مطابق ماده اول این قانون، «هیچکس در هیچ نقطه ایران حق اشتغال به‌هیچ‌وجه از فنون طبابت و دندان‌سازی ندارد، مگر آنکه از وزارت معارف اجازه‌نامه گرفته و ثبت وزارت داخله رسانیده باشد» (سند شماره ۱۰-۲۷-۲۹۷۰۱۵۰۲۷، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

پس از آن، وزارت معارف در همین نامه تأکید کرد: «بنابراین قابلیت غیرمجاز [قابل‌های سنتی] حق اشتغال به این شغل را ندارند. اکنون اداره محترمه که مسئولیت حفظ‌الصحه عموم را برعهده دارد، می‌تواند با مراعات قانون، هر نوع که صلاح است رفتار نمایند» (همان). اداره کل صحیه مملکتی البته واقع‌گرا بود و می‌دانست در تهران، قابلۀ تحصیل کرده به‌قدر کافی نیست، چه رسد به شهرهای کوچک و روستاهای پراکنده در سراسر کشور که نیازهای اهالی آن‌ها را در امور طب و طبابت، همین طبیبان و قابل‌های سنتی و عطارها برآورده می‌کردند (سند شماره ۱۱-۲۱۵۹۷-۲۹۷۰۲۱۵۹۷، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران). به نظر می‌رسد، تفسیری که اداره صحیه از قانون تصویب‌شده در شورای عالی معارف به وزارت معارف ارایه داد، درست بود و با روح قانون مطابقت داشت. اداره صحیه در ۲۷ آذر ۱۳۱۲ در نامه‌ای به وزارت داخله، پس از اشاره به مضمون نامه وزارت معارف درباره قانون تصویب‌شده در شورای عالی معارف نوشت: «نظر به اینکه به قابل‌هایی که دوره مدرسه قابلگی را طی نموده‌اند، دیپلم و اجازه قابلگی به‌تنهایی داده می‌شود، نه دیپلم دکتری در طب، حق مداخله در اعمال یدی و جراحی را نخواهند داشت و قید اینکه فقط مجاز در زایمان طبیعی خواهند بود و حق استعمال آلات و ادوات جراحی و موقع زایمان ندارند، تصور می‌رود ضرورت نداشته باشد» (سند شماره ۹-۲۹۷۰۲۱۵۹۷، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

در نهايت، همين تفسير مقبول افتاد و براي تاكيد بر قانون تصويب شده در شوراي عالي فرهنگ، مقرر گرديد عبارت (حق استعمال آلات و ادوات جراحي ندارد)، در جوازهاي قابلكي قيد نشده و فقط در صورت لزوم نوشته شود (مجاز به زايمان طبيعي است) (سند شماره ۴/۳/۲/۱ - ۲۰۲۰/۱۵۰۲۹۷۰، مركز آرشيو سازمان اسناد و كتابخانه ملي ايران). اين تاكيد دوباره در نامه شماره ۱۳۱۲۶ وزارت معارف در ۹ دي ۱۳۱۲ به آگاهي وزارت داخله رسيد. مشكل كمبود قابلههاي تحصيل كرده همچنان وجود داشت. از اين رو، مسئولان امر در اداره صحت مملكتي، وزارت معارف و مسئولان محلي شهرها، تلاش مي كردند با توجه به وضع موجود و به كارگيري روشهاي درست، مردم از همان قابلههاي سنتي استفاده كنند و طريقه ضدعفوني كردن و كارهاي مقدماتي را كه براي وضع حملههاي ساده و طبيعي لازم بود به آن ها آموخت و اجازه رسمي داد.

▣ مدرسه عالي مامايي

با گسترش دانش پزشكي نوين در سراسر کشور و تأسيس و راه اندازي بيمارستان ها و درمانگاههاي متعدد، نياز کشور به تأسيس زايشگاههاي مدرن و راه اندازي آموزشگاههاي پرستاري و مامايي آشكارتر شد. از اين رو، در دهه ۱۳۲۰ افزون بر تأسيس چند زايشگاه، در چند شهر بزرگ از جمله اصفهان، آموزشگاههاي پرستاري و مامايي نيز بنیان نهاده شدند و شروع به کار کردند. پس از آن در سال ۱۳۳۴ با تمهيداتي كه از پيش فراهم شده بود، سازمان برنامه و بودجه کشور بر آن شد آموزشگاههاي موسوم به آموزشگاه مامايي روستايي را در مراکز استانها تأسيس كند و بدین طريق تعداد هر چه بيشترى از زنان بتوانند از خدمات ماماهاي تحصيل كرده استفاده كنند (سند شماره ۳-۱۳۰۳۰۳۰۲۹۷۰، آرشيو سازمان اسناد و كتابخانه ملي ايران؛ حيدري، ۱۳۸۸: ۱۱۷). بدین منظور، از سال ۱۳۲۷ قوانين جديدي وضع شد و تغييراتي در مقررات پيشين به عمل آمد. در تهران نيز اساسنامههاي جديدي براي آموزشگاه پرستاري و آموزشگاه عالي مامايي كه وابسته به دانشكده پزشكي تهران بود، نوشته شد (همان، ۱۱۷).

از نکات قابل توجه این اساسنامهها آن بود که بنا بر ماده ۸ اساسنامه آموزش عالی مامايي، كساني مي توانستند به عنوان دانشجوي مامايي وارد اين آموزشگاه شوند كه دوره كامل آموزشگاه پرستاري را طي كرده و صلاحيت اخلاقي و شايستگي حرفه اي آن ها تأييد شده باشد. البته كساني كه از ساير آموزشگاههاي پرستاري فارغ التحصيل شده بودند، در صورتی مي توانستند در آزمون ورودی آموزشگاه عالی مامايي شرکت کنند که ارزش تحصيلات آنان معادل آموزشگاه پرستاري بود. از وجوه مهم اين اساسنامه، اهميت ويژه اي بود كه با پشتوانه كاملاً علمي به حرفه پرستاري و به دنبال آن به مامايي داده مي شد. برنامه آموزشي اين آموزشگاه مطابق برنامه آموزشگاههاي آمريكا و اروپا تنظيم شده بود و بخشهاي بيمارستان پهلوي نيز به منظور آموزشهاي باليني در اختيار آموزشگاه قرار

گرفته بود. برخلاف گذشته که سال تحصیلی از مهر آغاز می‌شد و در خرداد سال بعد پایان می‌یافت، برنامه تحصیلی به صورت ترمی در آمد و هر ترم از مهر و بهمن هر سال آغاز می‌گردید (حیدری، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۰۸).

این اساسنامه که تأمین‌کننده دانشجویان آموزشگاه عالی مامایی نیز بود، در سی‌صد و هفتاد و چهارمین جلسه شورای دانشگاه تهران در ۱۸ اسفند ۱۳۲۷ به تصویب رسید و ماده ۳ اساسنامه و ماده ۴ از مواد مخصوصه در ۱۲ اردی بهشت ۱۳۳۵ به اجرا درآمد (سند شماره ۴-۸/۹/۱۰، ۲۷۰۰۰۰۰۰۴، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

اساسنامه آموزشگاه عالی مامایی نیز در ۱۵ ماده نوشته شد و به تصویب رسید. این آموزشگاه وابسته به دانشکده پزشکی تهران بود و مدرسان آن همه از استادان و دانشیاران و پزشکان دانشکده پزشکی انتخاب می‌شدند. چنان‌که گذشت، دانشجویان این آموزشگاه از میان فارغ‌التحصیلان آموزشگاه پرستاری انتخاب می‌شدند و پس از گذراندن دوره‌ای یک‌ساله و موفقیت در امتحانات، گواهی‌نامه مامایی در زایمان طبیعی را دریافت می‌کردند و پس از انجام دادن تعهد خدمت دو ساله می‌توانستند مطب باز کنند (سند شماره ۲/۲-۲۷۰۰۰۰۰۰۴، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

فرایند علمی شدن حرفه قابلیگی و قانونمند شدن هر چه بیشتر اشتغال به این کار، پس از گذشت نزدیک به چهل سال به انجام رسید و تا اندازه زیادی مامایی سنتی جای خود را به مامایی علمی داد. به نظر می‌رسد، مسئولان امور طب و بهداشت کشور با اذعان به اینکه دور نیست که تعدادی از قابله‌های تجربی به سبب مداومت در این کار به دقایق فن پی برده و در گرفتن نوزاد مهارت لازم را کسب کرده‌اند، به دلیل اطمینان کامل به دانش نوین و تحسیلات دانشگاهی، بر آن بودند بدون مسامحه، شیوه سنتی قابلیگی را به‌طور کامل از بین ببرند و راه استفاده از این شیوه را برای همیشه مسدود کنند. با وضع قوانین جدید و دگرگون شدن روش انتخاب دانشجوی آموزشگاه مامایی، هر سال تعداد معدودی از این آموزشگاه دانشنامه قابلیگی دریافت کرده و وارد جامعه شوند. یکی از مزایای آموزشگاه مامایی وابسته به دانشکده پزشکی این بود که دانشجویان معدود این آموزشگاه می‌توانستند با خاطری آسوده از بخش‌های بیمارستان پهلوی استفاده کنند و آموزش‌های عملی و بالینی را به خوبی فرا گیرند. مشاهده فهرست بیست‌وسه نفری فارغ‌التحصیلان آموزشگاه مامایی در سال تحصیلی ۱۳۳۹-۱۳۳۸ نشانی دهد گزینش دانشجوی این آموزشگاه منحصر به چند شهر بزرگ نبود و تقریباً از اغلب استان‌های کشور، متقاضیان به این آموزشگاه راه می‌یافتند و موفق به گذراندن دوره یک ساله آن می‌شدند (سند شماره ۱-۴۱۷-۲۹۷۰۴، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران).

پا به پای این دگرگونی‌ها، ارتباط جامعه علمی و پزشکی ایران با دانشگاه‌ها و مجامع علمی جهان بیشتر شده، رفته‌رفته یافته‌های جدید و علمی و فنی نیز به کار گرفته می‌شد (سند شماره ۱/۱/۱۰۳ / ۱/۱ / ۱۹/۱۴۹، ۱۹/۱۴۹، آرشیو مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی). به نظر، با

هدف علمی کردن هر چه بیشتر حرفهٔ قابلیت و ارتقای آن، از همان سال‌های دهه ۱۳۳۰ مقرر شد دانشجویان رتبهٔ اول آموزشگاه مامایی تشویق شوند و از آن‌ها قدردانی گردد (سند شماره ۲/۱-۴۰۶۷۴-۲۹۷۰، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران) و البته این تشویق‌ها ادامه یافت.

■ سخن آخر

با استقرار نظام مشروطه، تا به قدرت رسیدن رضاخان، شرایط روی آوردن به تجدید و دستاوردهای تمدنی غرب تا حد زیادی فراهم شد که در دوران رضاخان بسیاری از خواسته‌های نوگرایان مشروطه خواه صورت تحقق به خود گرفت. در این میان، دانش پزشکی و شاخه‌های مختلف آن از جمله قابلیت و آنچه مربوط به بهداشت و درمان مادر و نوزاد می‌شد نیز دستخوش تحولی شگرف شد. از مهم‌ترین مصداق‌های این تحول، تأسیس آموزشگاه‌های مامایی در تهران و چند شهر بزرگ کشور بود؛ امری که به تبدیل حرفهٔ قابلیت سنتی به مامایی علمی و قابل‌بی تجربه و بی‌سواد به مامای درس خوانده و دوره‌دیده از طریق پزشکان و استادان فن انجامید. در حقیقت، طراح و مجری و پشتیبان این جریان، پزشکان تحصیل کرده بودند و پس از آن دانشگاه تهران، که نتایج مثبت آن برای عموم مردم ملموس بود. زیرا حرفهٔ قابلیت با جان زنان و نوزادان آن‌ها بستگی تام و تمام داشت. در فرایند این گذار، آموزش مامایی از مدارس قابلیت آغاز و به دارالمعلمت پیوند خورد و در نهایت ذیل مدرسهٔ عالی مامایی، صبغهٔ علمی و تخصصی یافت؛ هرچند که در مسیر این تغییر و تحول، دچار کاستی‌ها، ایرادات و نواقصی بود که موجب تضییع حقوق برخی داوطلبان و علاقه‌مندان تحصیل در رشتهٔ مامایی هم گردید.

منابع

کتاب‌ها

۱. بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۹.
۲. توانا، مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، انتشارات برگ زیتون، تهران، ۱۳۸۰.
۳. حیدری، سیده اشرف، رخدادهای مهم تاریخ پرستاری و مامایی، انتشارات میر شیدا، تهران، ۱۳۸۸.
۴. روستایی، محسن، تاریخ طب و طبابت در ایران، جلد اول، چاپ اول، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۵.
۵. ملک‌زاده، الهام، نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار. چاپ اول. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری. ۱۳۸۵.

روزنامه‌ها

۱. روزنامه رسمی ایران، سال ۱، ش ۴۲، ۲۶ سرطان.
۲. دوره ششم تقنینیه، مذاکرات مجلس جلسه ۲۵۲، ۱۵ خرداد ۱۳۰۷.

اسناد

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۱۹۵۴۶	۱
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۹۷۰۱۹۵۴۶	۲
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۲۷۳۵۴	۳
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۴
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۵
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۴ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۶
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۵ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۶ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۷ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۹
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۸ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۱۰
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۹ - ۲۹۷۰۲۷۳۴۲	۱۱
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۲
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۹ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۳
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۵ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۴
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۴ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۵
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۵ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۶
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۶ - ۲۹۷۰۱۷۶۲۶	۱۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۳۰۰۹۰	۱۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۹۷۰۳۰۰۹۰	۱۹
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۹۷۰۳۰۰۹۰	۲۰

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۶۰ - ۲۹۷۰۱۵۰۶۲	۵۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۶ - ۲۹۷۰۳۱۸۰۵	۵۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۰ - ۲۹۷۰۱۵۰۲۷	۵۹
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۱ - ۲۹۷۰۲۱۵۹۷	۶۰
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۹ - ۲۹۷۰۲۱۵۹۷	۶۱
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۱۵۰۲۰	۶۲
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۹۷۰۱۵۰۲۰	۶۳
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۹۷۰۱۵۰۲۰	۶۴
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۴ - ۲۹۷۰۱۵۰۲۰	۶۵
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۹۷۰۲۰۳۰۱	۶۶
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۸ - ۲۷۰۰۰۰۰۰۴	۶۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۹ - ۲۷۰۰۰۰۰۰۴	۶۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۰ - ۲۷۰۰۰۰۰۰۴	۶۹
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۷۰۰۰۰۰۰۴	۷۰
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۷۰۰۰۰۰۰۴	۷۱
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۴۰۴۱۷	۷۲
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱ - ۲۹۷۰۴۰۶۷۴	۷۳
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۲ - ۲۹۷۰۴۰۶۷۴	۷۴
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۳ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۴۰	۷۵
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۴ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۴۰	۷۶
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۶ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۷۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۲ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۷۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۳ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۷۹
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۵ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۰
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۶ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۱
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۷ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۲
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۸ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۳
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۹ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۴
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۰ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۵
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۴ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۶
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۲ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۷
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۳ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۸
آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران	سند شماره ۱۵ - ۲۷۰۰۰۰۲۴۰	۸۹
آرشیو مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی	سند شماره ۱۹/۱۴۹ / ۱/۱ / ۱۰۳	۹۰